

بررسی

آراء و اندیشه‌های کلامی ابومنصور ماتریدی

ابومنصور محمد بن محمود ماتریدی متوفی به سال ۳۳۳ ق یکی از پیشوایان کلامی مذهب حنفی بوده است که در شرق عالم اسلام به ارائه نظریات و اندیشه‌های خود راجع به علم اصول و فقه و کلام پرداخته است. ماتریدی در علم کلام صاحب نظر بوده و کتاب تفسیر وی، ما را به صاحب نظر بودن وی در این علم راهنمایی می‌کند. ماتریدی معاصر ابوالحسن اشعری و مانند او مخالف معتزله بوده است و چنان که از فهرست کتاب‌های او برمی‌آید به مبارزه با آرای معتزلیان پرداخت و در عین حال با اشعری نیز که در بسیاری از ادله کلامی و عقلی به هم نزدیک بودند، به نزاع و مناظره مشغول بوده است.

پژوهش حاضر به بررسی آثار و عقاید ماتریدی از یک سو و از سوی دیگر بررسی عقاید کلامی وی با دیگر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی پرداخته است.

مقدمه

امروز مرهون همین تألیفات خود ماتریدی است که می‌توان اندیشه‌ها و عقاید و آرای کلامی وی را بر اساس آنها مورد پژوهش قرار داد.

ملل و نحل نویسانی چون

منابع درباره ابومنصور ماتریدی و مذهب کلامی وی اطلاعات بسیار کم و محدودی ارائه می‌کنند که آن هم بیشتر به معرفی آثار و تألیفاتش اختصاص دارند. (البته اطلاعات امروز ما نیز

شهرستانی، عبدالقادر بغدادی، ابن حزم و... در مورد ماتریدی و مذهب کلامی وی حتی اشاره‌ای ننموده‌اند. این امر را می‌توان ناشی از این دانست که از سویی تذکره نویسان، اغلب مکتب ماتریدی را ادامه دهنده مکتب ابوحنیفه دانسته‌اند و از سوی دیگر چیرگی اهل حدیث بر منطق عقلی عرصه را برای بسط و انتشار مکتب ماتریدی تنگ کرده بود.

به هر حال مکتب ماتریدی علی‌رغم غلبه مکتب اشعری (معاصر مکتب ماتریدی) بر محافل علمی سنجان، توانست به مدت ۵ قرن در بلاد اسلامی (خصوصاً ماوراء النهر) به حیات خود ادامه دهد. با توجه به اهمیت این مکتب، آراء و عقاید مکتب ماتریدی و موارد اختلاف این مکتب با دیگر مکاتب و فرق اسلامی در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

شرح حال ابومنصور ماتریدی

ابومنصور محمد بن محمود الماتریدی الأنصاری الحنفی در ماترید یکی از روستاهای مجاور سمرقند از شهرهای بزرگ آسیای مرکزی به دنیا آمد. برخی ماترید را محله‌ای از سمرقند شمرده‌اند.^(۱)

قریب به اتفاق تراجم نویسان که تنها شرح مختصری از بیوگرافی او را در آثار خود آورده‌اند، در مورد تاریخ وفات او اتفاق نظر دارند که وی در سال ۳۳۳ هجری قمری وفات یافته است.^(۲) ولی هیچ یک از آنان تاریخ ولادت او را ذکر نمی‌کنند. از زندگی ماتریدی اطلاع زیادی در دست نیست. از یکی از استادانش به نام محمد بن مقاتل رازی (۲۴۸ م) که از شاگردان ابوحنیفه (۱۵۰ م) بوده زیاد نام برده شده است و این امر ثابت می‌کند که

۱. زرکلی، اعلام زرکلی، جلد ۷، چاپ دوم، مصر ۱۳۷۵، ص ۲۴۲.

۲. ابن ابی الوفاء، جواهر المصیبه، جلد دوم، به کوشش عبدالقادر قرشی، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۳۲، ص ۲۵۱ و علی بن اسماعیل اشعری، مفتاح السعاده، جلد دوم، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۲۳، ص ۲۲ و نیز اعلام زرکلی، جلد ۷، ص ۲۴۱، و نیز ریحانة الأدب تألیف محمدعلی مدرس تبریزی، جلد ۵، تبریز، انتشارات شفق، ۱۳۴۹.

ماتریدی در سرزمین مادری خود تربیت یافت. منابع به ذکر چهار تن از اساتیدی که وی از آنها کسب علم و دانش کرده است، پرداخته‌اند؛ این چهار نفر عبارتند از:

۱. شیخ ابوبکر احمد بن اسحاق

جوزجانی

۲. ابونصر احمد بن عباس عیاضی

معروف به فقیه سمرقندی

۳. نصر بن یحیی بلخی (م ۲۶۸)

۴. محمد بن مقاتل رازی (۲۴۸)

ماتریدی در فقه و فروع و در

اعتقادات و اصول هر دو پیرو امام حنیفه

بود^(۶) و رواج عقاید او هم در بین حنیفیان

بوده است چنان که پیروان مذهب ابوحنیفه

غالباً در عقاید، مذهب، طریقه ماتریدی

داوند^(۷) ماتریدی معاصر ابوالحسن

ولادت ماتریدی احتمالاً در حدود سال

۲۳۵ بوده است. ^(۳) بنابراین فرض،

ماتریدی در دوران خلافت متوکل عباسی

(۲۳۲-۲۴۷ هجری) که با آرای معتزله

مخالفت و از عقاید رسمی (نقل گرای) (

جانب داری می‌کرد، قدم به عرصه هستی

نهاد. ^(۴) دوران ماتریدی دوره ضعف

حکومت مرکزی بغداد است و در همین

دوره است که حکومت‌های محلی یکی

پس از دیگری استقلال یافته‌اند. از آن

جمله حکومت ادب پرور سامانیان (۲۶۱

تا ۳۸۹ هجری) را می‌توان نام برد و در

دوران حکومت این خاندان بر خراسان بود

که ماتریدی ظهور کرد و توانست از فضای

مناسبی که در جهت تولید علم و دانش

توسط امرای سامانی به وجود آمد استفاده

کند. ^(۵)

۳. حلبی، علی اصغر، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۳، چاپدیا، تهران، ص

۴۹.

۴. م. م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد اول، گردآوری نصرالله پورجوادی، چاپ مجتمع دانشگاهی

ادبیات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۶۸ به نقل از ایوب علی رساله ماتریدی، ترجمه دکتر

غلامرضا اعوانی.

۵. حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳.

۶. حلبی، پیشین، ص ۴۹.

۷. دائرة المعارف فارسی به سرپرستی غلام حسین مصاحب، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴، تهران،

ص ۲۵۶۲.

اندیشه‌های کلامی ماتریدی

ماتریدی در حوزه شرقی جهان اسلام به تدوین اندیشه‌های کلامی اهل سنت پرداخته که پیروان فقه ابوحنیفه در آن جا اکثریت داشته‌اند و چون ماتریدی نظام کلامی خویش را بر مبنای تعالیم ابوحنیفه قرار داده بود، امکان پذیرش او را در میان حنفی‌های دیگر فراهم آورد. (۱۱) همان گونه که از مباحث کتاب‌های ماتریدی نمایان است او با عقاید معتزلیان مخالف است و از این حیث با عقاید اشعری مشابهت پیدا می‌کند. برای آشنایی با اندیشه‌های کلامی، سیاسی ماتریدی ذیلاً به بررسی مهمترین جنبه‌های آن پرداخته می‌شود.

۱. رؤیت خدا

ابومنصور ماتریدی در تفسیر

اشعری و هر دو از مخالفان معتزله بوده‌اند. با این که این دو مذهب از حیث مخالفت با معتزله مشابه بوده‌اند با این وجود همواره میان آن دو، نزاع و مجادله برقرار بوده است. (۸) پیروان مذهب ماتریدی تا قرن ششم هجری در ماوراء النهر متشکل بوده‌اند چنان که فخر رازی می‌گوید: من با آنها مناظره کردم. ولی پس از آن، مذهب ماتریدی به واسطه غلبه اهل حدیث و اصول عقاید اشاعره، اهمیت خود را از دست داده و مانند معتزله مغلوب اشاعره گشته است. (۹) ماتریدی نظام کلامی خویش را بر پایه تعالیم ابوحنیفه بنیان نهاد و به همین جهت او بعدها آیین خود را اساساً همان آیین ابوحنیفه معرفی کرد. (۱۰) ماتریدی در سال ۳۳۳ وفات یافت و مقبره او در مقام جاکردیزه در جانب شرقی شهر سمرقند است.

۸. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص ۷۹.

۹. مناظرات امام فخر رازی درباره مذاهب اهل سنت، ترجمه دکتر یوسف فضایی، چاپ دوم، ۱۳۶۱، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ص ۳۲۹.

۱۰. ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، چاپ اول،

۱۳۷۵، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۴۴.

۱۱. مادلونگ، پیشین، ص ۴۴.

است. ^(۱۲) او بین ادراک و رؤیت فرق می‌گذارد. او بر اساس آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...﴾ می‌گوید: ادراک برای چیزی است که احاطه پذیر و محدود باشد و چون خداوند محدود نیست بنابراین قابل ادراک نیز نیست ^(۱۳) و بنابراین انسان می‌تواند چیزی را که حد ندارد ببیند، او با این بیان در واقع دیدگاه عقل‌گرایان را که رؤیت را محال می‌دانند، رد کرده است. بنابراین ماتریدی رؤیت خداوند را در بهشت می‌پذیرد و آن را يك اصل مبتنی بر قرآن و سنت می‌داند، و آن را بهترین لذت معنوی می‌داند که مؤمنان به آن چشم دوخته.

۲. کلام الهی

ماتریدی صفات خداوند اعم از صفات ذات و صفات فعل را قدیم می‌داند. او در مورد کلام خداوند نیز معتقد است که کلام او نیز چون دیگر صفات باری تعالی ازلی هستند. او قرآن را مخلوق

متشابهات قرآن تأویل عقلانی این آیات را جایز دانسته است و چون معتزله معتقد است که هر فردی به واسطه قوه عقل خویش ملزم است که معرفت وجود خداوند را کسب کند، ماتریدی با نظریه تشبیه به شدت مخالفت می‌کند و در همه حال قائل به تأویل عقلانی آن دسته از آیاتی است که اشاره به جسمیت و تشخیص باری تعالی دارند. ولی با این حال با آرای اهل سنت و حدیث در مورد رؤیت خداوند در بهشت موافق است و معتقد است این آیات باید بر مبنای معنای لفظی تفسیر شود. او می‌گوید: لفظ و معنای این آیات به ما اجازه نمی‌دهد که آن‌ها را تأویل کنیم و آن را به معنای دیدن و یا رؤیت قلبی تفسیر کنیم چرا که این نوع رؤیت در آخرت میان مؤمنان و کافران یکسان است. او می‌گوید: رؤیت خداوند در آخرت ممتنع نیست چرا که شرایط رؤیت در هر مرحله فرق می‌کند و این شرایط در آخرت با آن چه در این دنیا جریان دارد، کاملاً متفاوت

۱۲. ماتریدی، ابومنصور، التوحید، قاهره، ۱۳۹۸ق، صص ۳۷ تا ۴۱.

۱۳. همان، ص ۷۷.

مخالف است و می‌گوید: اعمال بد آدمی اگر چه با اراده خداوند است ولی به میل و رضای خداوند نیست و بنا به گفته او: خداوند آدمی را با آزادی اختیار افعال خویش آفریده و به همین سبب آدمی می‌تواند هر عملی را به انتخاب آزاد خویش انجام دهد (افعال اختیاری) که در مقابل آن افعال، پس از مرگ پاداش می‌بیند یا مجازات می‌شود. (۱۷) بنابراین انسان در افعال خود دارای قدرت و اختیار است و این قدرت در وجود آن افعال عامل مؤثر است. (۱۸) ماتریدی اعمال خیر و شر را جزء مخلوقات خداوند می‌داند و در واقع خداوند است که اعمال انسان چه نیک و چه بد متعلق به اراده و تقدیر اوست. بنابراین اراده یا خلق عمل منافی با خیر و حکمت او نیست و فقط خداوند از فرد می‌خواهد اختیار خویش را تنفیذ کند. (۱۹)

نمی‌داند ولی الفاظ و عبارات قرآن را حادث می‌داند. (۱۴) او در مسئله کلام خدا راهی نزدیک به اشعریان برگزیده است اما در مسئله مخلوق بودن قرآن با نظریه معتزله هم رأی است. (۱۵)

۳. قضا و قدر

ماتریدی قضا و قدر را مخالف با آزادی انسان نمی‌داند. از نظر او اگر چه انسان کاملاً مختار نیست ولی خداوند اختیار لازم را به او عطا کرده است و انسان نمی‌تواند مسئولیت اعمال خویش را انکار نماید و قضا و قدر مستلزم هیچ‌گونه جبری بر انسان نیست چرا که خداوند بر اساس علم غیب خود از تمامی اعمال و کردار بندگان آگاه است و آن اعمال را در لوح محفوظ ضبط و ثبت کرده است. (۱۶) ماتریدی در موضوع قضا و قدر با اشعری

۱۵. تاریخ فلسفه در اسلام، ص ۳۸۰.

۱۴. همان، صص ۴۴ تا ۴۹.

۱۶. همان، ص ۵۹.

۱۷. پتروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، چاپ هفتم، ۱۳۶۳، انتشارات پیام، ص ۲۳۴.

۱۸. علامه شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ رنگین، تهران، ۱۳۲۸، ص ۷۱.

۱۹. تاریخ فلسفه در اسلام، ایوب علی، صص ۳۷۶ و ۳۷۷.

۴. امر به معروف و نهی از منکر

در باب امر به معروف و نهی از منکر ماتریدی معتقد است امر به معروف و نهی از منکر لازم و واجب است و در این مورد در شرح فقه اکبر می‌نویسد:

فرمایش پیغمبر که می‌فرماید: «إِنَّا نَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»، مسئله‌ای است مورد اختلاف میان ما و مجبره زیرا آن‌ها معتقد به امر به معروف و نهی از منکر نیستند و به این آیه استدلال می‌کنند: ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾. ما می‌گوییم که این آیه در نفی مضرت است و در اثبات این معنی گوئیم که ضرر و زیان معصیت از شخص گناه‌کار به دیگری تجاوز نمی‌کند هم چنان که خدای تعالی گفت: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ و در وجوب امر به معروف و نهی از منکر آیه‌ای دیگر دلیل است و آن قول خدای تعالی ﴿وَلَنْكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ فَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. (۲۰)

۵. مرتکب کبیره

ماتریدی معتقد است گناه، چه صغیره و چه کبیره انسان را از دایره ایمان خارج نمی‌سازد، وی می‌گوید:

«ما هیچ کس را به ارتکاب گناهی کافر نمی‌شماریم و نفی ایمان از او نمی‌کنیم». (۲۱) این بر خلاف عقیده خوارج است که انسان با ارتکاب گناه کبیره ایمان را از خود زائل می‌کند. خوارج و مخصوصاً گروه ازارقه مدعی بودند هر کس گناه کبیره‌ای مرتکب شود و بر آن اصرار ورزد، کافر و مستحق مرگ است در مقابل، مرجئه معتقد بودند ارتکاب گناه لطمه‌ای به ایمان نمی‌زند. ماتریدی می‌نویسد:

قدریه و معتزله می‌گفتند: به سبب گناه انسان از ایمان خارج می‌گردد ولی داخل در کفر نمی‌شود بلکه در مرحله‌ای بین کفر و ایمان قرار می‌گیرد که هرگاه قبل از مرگ به سوی خدا توبه برد و از گناه باز گردد به حوزه ایمان داخل می‌گردد و اگر بمیرد قبل از این که توبه کند داخل در حوزه

۲۰. ماتریدی، شرح فقه اکبر، ترجمه غلامرضا ستوده، بی‌تا، بی‌نا، ص ۳۰.

۲۱. همان، ص ۱.

او قانون خدا و پیامبر را برترین قوانین برای اداره جامعه می‌دانست. آن چنان که از سخنانش در کتاب التوحید^(۲۳) برمی‌آید همان دستورات خداوند و احکام پیامبر را اصول شرعی برای حکومت می‌دانست نه آن چه به نام سیاست و مصلحت شهرت داشته باشد. بنابراین وی در آثارش چندان به حکومت‌داری و آیین حکومتی و سیاسی نمی‌پردازد با این حال استاد ماتریدی، ابوحنیفه در این باب می‌گوید:

«وقتی من فرمانی را در کتاب خدا می‌یابم آن را از آن جا می‌گیرم. وقتی آن را در آن جا نیافتم از قول و فعل و سنت پیامبر می‌گیرم که از مأخذ معتبر به دست ما رسیده است. وقتی آن را در کتاب خدا و سنت رسول خدا نیافتم از عقیده متبع صحابه رسول پیروی می‌کنم. در صورت اختلاف میان آن عقاید، آن عقیده‌ای را که خودم می‌خواهم می‌پذیرم و آن را که نمی‌خواهم رد می‌کنم ولی من همه آن‌ها را برای این رد نمی‌کنم که عقیده‌ای را از

کفر است و در آتش همیشه می‌ماند و به گفته خدای تعالی استناد کرده‌اند که قاتل، در آتش مخلد است و خلود قطعی در آتش، برای کافر است. ما به ایشان می‌گوییم: آن چه گفتید و به این آیه حجت آوردید از نادانی شما و مخالفتی است که با اجماع دارید و اگر سعادت با شما یاری می‌کرد از اجماع پیروی می‌کردید و بدعت نمی‌گذاشتید و با صحابه به مخالفت بر نمی‌خاستید.^(۲۲)

۶. مسئله حکومت

عقاید ماتریدی در باب حکومت از استادش ابوحنیفه نشأت می‌گرفت. هم چنان که ابوحنیفه اعتقاداتش در باب حکومت مخالفتی با نظر دیگر مذاهب اسلامی نداشت ماتریدی نیز این گونه بود. او - هم چنان که از شرح فقه اکبر برمی‌آید - حاکم راستین را خداوند می‌دانست و پیامبر اگر چه از سوی خدا نصب شده است ولی باید کاملاً مطیع پروردگار باشد.

۲۲. شرح فقه اکبر، ص ۱.

۲۳. ابومنصور ماتریدی، التوحید، مقدم، فتح الله خلیف، قاهر، ۱۳۹۸ق.

خارج بپذیریم ... اما در مورد امور دیگر من به همان اندازه حق دارم بررسی کنم و نتیجه بگیرم که دیگران».

۷. صفات خلیفه

چنان که از کتاب شرح فقه اکبر برمی‌آید ماتریدی همان اصول اعتقادی استادش در باب صفات خلیفه را قبول می‌کند. آرای ابوحنیفه در باب خلافت بسیار روشن است، به نظر او نصب خلیفه از طریق زور و بعداً قانونی کردن آن از راه بیعت گرفتن اجباری و با اکراه از مردم، راه قانونی منصوب شدن به آن مقام نیست. خلیفه باید پس از مشاوره و تبادل نظر خردمندانی که حق اظهار عقیده دارند برگزیده شود. ابوحنیفه این عقیده را با وجود به مخاطره انداختن زندگی خود اظهار کرد. (۲۴) ماتریدی اعتقاد دارد که امام باید ظاهر باشد، طوری نباشد که به

انتظار ظهور آن نشست، از قریش باشد، نباید که خارج از قریش باشد و اختصاص آن را به بنی‌هاشم رد می‌کند، وی نظر شیعه را در این باب که خلیفه باید از اولاد امام علی باشد، نمی‌پذیرد و صحت آن را رد می‌کند و شرط معصومیت را برای خلیفه مقرر نمی‌دارد معتقد است این که حاکم بر حکومتش کاملاً حکمرانی کند و سیاست‌مداری قادر برای تنفیذ و اعمال احکامش باشد و مرزهای دارالاسلام را حفظ کند و بتواند حق مظلوم را از ظالم بگیرد برای او کافی است. (۲۵) ماتریدی معتقد است که ظالم و ستم‌کار بودن امام، دلیلی بر عزل او از امامت و یا خلافت نیست، چرا که ستم ستم‌گر و نه عدالت وی برای مردم پاداش است و پربار گناه امام فاسق فاجر اضافه می‌گردد. (۲۶) ولی با این حال استادش ابوحنیفه معتقد است که خلیفه باید درست‌کار باشد و نباید

۲۴. شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه نصر الله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، جلد دوم، ص ۱۳۲.

۲۵. خلیل الدس، علامه شیخ محمد، بحث موضوعی فی الخلافة و فرق الإسلامیة من خوارج و معتزلة و اشاعة و شیعة، تاریخ الفرق الإسلامیة، منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا، ص ۲۰۷.

۲۶. ماتریدی، ابومنصور، شرح فقه اکبر، ترجمه غلامرضا ستوده، بی تا، بی جا، ص ۱۷.

او اعتقاد دارد چون کسی جز پیامبر معصوم نیست بنابراین خلیفه از ارتکاب معصیت در امان نمی‌باشد و همیشه به متنبهانی نیاز دارد و نیز به مردمی نیاز دارد که لغزش‌های او را به وی تذکر دهند. این دیدگاه ماتریدی، از دیدگاه حکومتی شورایی او نشأت می‌گیرد. با این حال اگر خلیفه امر به معروف و نهی از منکر را نپذیرفت ماتریدی، با این امر که مردم با حکومت و حاکم از طریق شمشیر، عدالت و صلاح و صواب را به وجود آورند مخالفت کرده است و بنابر سخن استادش که در شرح فقه اکبر یاد می‌کند، می‌گوید: «چون شر ستم‌کار و عدالت عادل برای شما پاداش شماست و بر او بار گناه» (۲۹).

۹. دیدگاه‌های ماتریدی در باب خلفای راشدین^(۳۰)

ماتریدی نیز چون دیگر فقها و

فاسق و ستمگر باشد و چنین کسی اگر هم به خلافت برسد باطل است اما سوای غضبی بودن قدرت او همه روابط اجتماعی و وظایفی که به وسیله مسلمانان در زیر حکم او مطابق شریعت انجام بگیرد حرمت قانونی دارد و احکام عادلانه قضاتی که به وسیله او برگزیده شده‌اند اجرا شدنی است. (۲۷) حاکم چه فاسد باشد و چه نیکوکار، همه نیکوکاران و بدکاران و گناه‌کاران اجازه نماز خواندن در پشت سر او را دارند و او نیز می‌تواند بر همه آنها نماز بخواند. (۲۸)

۸. امر به معروف و نهی از منکر در برابر خلیفه

ماتریدی در شرح فقه اکبر به امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند، و آن را بر مسلمانان واجب می‌داند و خلیفه را نیز بی‌نیاز به امر به معروف و نهی از منکر نمی‌داند.

۲۷. شریف، میان محمد، پیشین، ص ۱۳۴.

۲۸. خلیل الزین، علامه محمد، پیشین، ص ۲۰۷.

۲۹. ماتریدی، پیشین، ص ۱۷.

۳۰. خلفای راشدین از اصطلاحات اهل سنت است و مقصود از آن چهار خلیفه اولیه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) است و برخی، حسن بن علی رضی الله عنه را نیز در مدت شش ماه خلافت ظاهری، به آنها اضافه کرده‌اند.

متکلمین اهل سنت دیدگاه‌های حکومتی مربوط به شورا را که بعد از رحلت پیامبر به وجود آمد، می‌پذیرد.

چنان که از گفتار بالا برمی‌آید، ماتریدی از نظریهٔ اجماع حمایت می‌کرد و صحابه را گذشته از اقداماتشان و رفتارشان با جامعه، منزه از انتقاد می‌داند و از آن جا که دازای منصب خلافت و یا از صحابه بودند شورش یا اعتراض بر ضد آنها را نمی‌پذیرد. ماتریدی معتقد است که افضل بشر، پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ است و بعد از او ابوبکر صدیق و سپس عمر الفاروق و سپس عثمان ذوالنورین و بعد از علی مرتضی ﷺ. او این را برای خلافت ثابت می‌داند و خلافت را مدت ۳۰ سال دانسته و بعد از آن را ملک‌داری و پادشاهی معرفی می‌کند. (۳۱)

ابوحنیفه نیز بهترین مردم بعد از پیامبر ﷺ را ابوبکر صدیق سپس عمر بن خطاب و پس از او عثمان و سپس علی بن ابی

طالب می‌داند (۳۲) و آن‌ها را خلفای افضل به ترتیب خلافت‌شان می‌داند. ماتریدی در باب امر عثمان و علی از زبان ابوحنیفه نظر خود را نیز بیان می‌کند و می‌گوید: امر عثمان و علی را به خدا واگذار کنیم که خدا بر رازها آگاه است. به این تردید در امر عثمان و علی ایرادی وارد نیست زیرا فقیه سالم‌ترین راه را برگزیده است و سالم‌ترین راه هم ماین است که ما زبان خود را از یاران پیغمبر نگاه داریم هم چنان که خداوند شمشیرهای ما را در آن فتنه نگاه داشته است.

بنابراین ماتریدی با سکوت در این موضوع، در واقع نظریه مرجئه را که امر گناهان و یا کارهای زشت بشری را به خداوند واگذار می‌کردند می‌پذیرد و می‌توان بنابر همین دیدگاه به صحت نظر مادلونگ که ماتریدیان و یا بالکل حنفیان را همان مرجئه و ادامه دهندگان حیات فکری آن‌ها دانسته است پی برد. (۳۳)

۳۱. خلیل الدین، علامه شیخ محمد، پیشین، ص ۲۰۶.

۳۲. حلبی، علی اصغر، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰،

تهران، ص ۱۹۴.

۳۳. مادلونگ، پیشین، ص ۳۵.

از عثمان و بعضی هم عقیده به تفضیل تشخیص و به دوستی او و داماد پیغمبر دارند و اختلاف کرده‌اند.

۱۰. نظریه ماتریدی در باب صحابه

به نظر می‌رسد سکوتی که ماتریدی نسبت به امر عثمان و علی دارد به این علت است که وی نیز چون استادش ابوحنیفه صحابه پیامبر را بسیار احترام گذاشته و به دلیل قرار گرفتن آنها در زمره سابقین و سبقت‌شان در دین بسیار احترام و تکریم می‌کند. وی در مورد صحابه پیامبر می‌گوید:

«تبری نمی‌جویم از هیچ يك از اصحاب رسول خدا ﷺ، بین ما و رافضی‌ها اختلاف هست. آنها از صحابه (رضی الله عنهم) مگر از علی ﷺ تبری می‌جویند. بنابراین فرمایش پیغمبر که فرمود اصحاب من ستارگان هستند به هر يك از آنها اقتدا کنید هدایت می‌شوید، سخن رافضه رد می‌شود و اخبار در فضایل صحابه زیاد است. بین ما و شیعه در این سخن اختلاف هست «ولا تتولی أحداً دون أحد» (دوست نمی‌دارم یکی را بدون دیگری) زیرا آنها فقط علی ﷺ را دوست

ماتریدی در باب فضیلت خلفا در شرح فقه اکبر به این ترتیب بحث می‌کند که اختلاف دیگر بین ما و معتزله این است که معتزله گفتند فرشتگان برتر از مؤمنین‌اند و اهل سنت و جماعت گفتند همانا مؤمنین برترند از فرشتگان زیرا که مؤمنین ترکیبی از عقل و هوایند و فرشتگان ترکیبی از عقلند بدون هوا و به این دلیل مؤمنین به سبب اعمال‌شان ثواب می‌برند در حالی که بر اعمال فرشتگان ثوابی نیست و معتزله پنداشته‌اند که برتری به اعمال است و حتی قائل به برتری فرشتگان بر مؤمنین شده‌اند در حالی که این گونه نیست که آنها پنداشته‌اند بلکه فضل و برتری به تفضیل است. هم چنان که خدای تعالی فرموده «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و اضافه کرد تفضیل را به ذات خویش و این اختلافی است بین ما و معتزله که برمی‌گردد به اختلاف ما با ایشان در تفویض اعمال به بندگان و نفی خلق کردارشان که ما بیان کردیم. ماترید سپس می‌گوید: بعد از انبیای مرسلین، ابوبکر، عمر، عثمان و علی اختلاف کرده‌اند گروهی به اعتبار مرتبه خلافت قائل به برتری عثمان‌اند و گروهی گویند علی برتر است

می‌دارند و او را آقا و سرور می‌دانند. (۳۴)

در مورد دیدگاه ماتریدی درباره صحابه باید به چند نکته توجه کرد:

۱. عدالت صحابه از دیدگاه اهل

سنت، امر پذیرفته شده‌ای است، در حالی که تعداد صحابه را تا صد هزار نفر نوشته‌اند. تعدادی از آنها در جنگ‌های زمان رسول خدا در جنگ‌ها کشته شدند، یا به اجل طبیعی از دنیا رفتند. ما بسیاری از آنها را فقط با اسم می‌شناسیم. با این وضع، چگونه می‌توان به عدالت همه صد هزار نفر، یکجا حکم کرد؟

۲. موضوع عدالت عموم صحابه، نه تنها مورد قبول شیعه نیست، بلکه امروز از طرف برخی از پژوهشگران بزرگ و منصف اهل سنت نیز مانند شیخ محمود ابوریه، از علمای الأزهر و احمد حسین یعقوبی اردنی مورد مناقشه قرار گرفته است. یعقوبی اردنی کتاب مستقلی در نقد این نظریه نوشته است. (۳۵)

۳. چگونه می‌توان عدالت عموم صحابه را پذیرفت، در حالی که قرآن از

وجود منافقان در مدینه و در میان صحابه سخن می‌گوید و لغزش‌های برخی از آنها را نکوهش می‌کند.

۴. چگونه می‌توان حدیث:

«أصحابی کالنجوم...» را پذیرفت، در حالی که برخی از یاران رسول خدا، پس از رحلت آن حضرت، با هم اختلاف داشتند و حتی برخی با هم جنگ داشت؟ آیا با وجود تعارض و تضاد آنها، هر کس از هر کدام از آنها پیروی کند، هدایت یافته است؟

۵. گویا ماتریدی از دیدگاه شیعه در مورد صحابه آگاهی دقیق نداشته است. شیعه، علی را افضل صحابه می‌داند، اما بقیه اصحاب رسول خدا را نیز دوست دارد. اگر شیعه در مورد عملکرد چند تن از صحابه بر سر رقابت‌های سیاسی پس از رحلت رسول خدا، اعتراض دارد، معنایش این است که از همه صحابه تبرّی می‌جوید؟ آیا شیعه از سلمان، ابوذر، مقدار، عمار، جابر بن عبدالله، حذیفه بن یمان، و... تبرّی می‌جوید؟

۳۴. ماتریدی، شرح فقه اکبر، ص ۵.

۳۵. نظریة عدالة الصحابة والمرجعية السياسية فی الإسلام. این کتاب در ایران توسط آقای مالک محمودی به نام بررسی نظریه عدالت صحابه ترجمه و منتشر شده است.